

# ولایتعهدی امام رضا(ع) علل و پیامدها

حامدشاکریان

دبیر تاریخ شهرستان بجنورد؛ منطقه راز و جرگلان

## مقدمه

ولایتعهدی حضرت امام رضا(ع) در دوران مأمون عباسی، عصر جدیدی را برای شیعه رقم زد. غلبه مأمون بر برادرش امین که با یاری طاهر ذوالیمینین، سردار ایرانی مأمون میسر و موجب به تخت خلافت نشستن مأمون عباسی گردید موجب شد تا اختلاف عنصر ایرانی و عربی دستگاه خلافت به اوج رسد. این عامل موجب شد تا خلیفه بر تخت نشسته که از مادری ایرانی متولد شده بود به سوی دایی زادگان خود رو کند و خراسان را مرکز خلافت خود برگزیند. سپردن منصب ولایتعهدی به علی بن موسی الرضا(ع) از سوی مأمون به دنبال سیاست جلب حمایت ایرانیان از سویی و سلطه بر خاندان بنی هاشم و بزرگان علوی از سوی دیگر بود و سبب شد حضرت رضا(ع) با اکراه مدینه را به سوی مرو ترک گوید. با این حال، حضور فعال امام، سیاست خلیفه عباسی را ناکام گذاشت حوادث و وقایع را به گونه ای رقم زد که بر خلاف خواست و نظر مأمون بود.

تبیین علل پذیرفتن ولایتعهدی از سوی امام رضا(ع)، اقدامات مأمون در جهت بهره گیری تبلیغاتی از این واقعه، و چگونگی حضور حضرت ثامن الائمه(ع) در دربار خلافت عباسی، نحوه برخورد مأمون با عموزاده خود و پیامد این وقایع در این مقاله مورد بحث قرار گرفته و به بررسی ابعادی از آن پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** امام رضا(ع)، ولایتعهدی، مأمون، عباسیان، علویان، دربار، خلافت





## علل دعوت مأمون از امام رضا(ع) برای ولایتعهدی

به خلافت رسیدن مأمون عباسی، که پس از مرگ پدر خود هارون الرشید، با جدال برادر بر سر حکومت آغاز شد، پیدایش عصری جدید را در حکومت عباسیان رقم زد؛ عصری که موجب رشد و گسترش حضور علویان در عرصه سیاسی و اجتماعی شد. کوتاه اینکه، حضور امام رضا(ع) در دربار عباسیان در خراسان، زمینه‌ساز حرکتی شد که تأثیرات شگرفی را در عرصه سیاسی و فرهنگی جهان اسلام شکل داد.

پس از تلاش‌های ایرانیان در به قدرت رساندن عباسیان برخوردارهای سیاسی و مخالفت با نفوذ ایرانیان در میان عرب‌ها شدت گرفت. می‌دانیم که اولین اقدام عباسیان در کشتن ابومسلم خراسانی با واکنش‌های سیاسی و نظامی خراسانیان و نیز قیام‌های متعدد بر ضد آن‌ها در منطقه خراسان روبه‌رو شد و در نهایت سبب شد تا در جنگ امین و مأمون، بار دیگر ایرانیان بر مسند قدرت تکیه زنند. (اکبری، ۱۳۸۶: ۳۶)

مأمون که از مادری ایرانی متولد شده و در محیطی ایرانی نیز پرورش یافته بود، تعلق خاطری به ایرانیان داشت و خصوصیات این جامعه را به خود گرفت. از جمله این ویژگی‌ها نگاه غیرمتعصبانه وی به خاندان حضرت علی(ع) بود.

با توجه به تمایل ایرانیان به علویان و نیز رفتار مأمون، برخی از مورخان مأمون را علوی و شیعه معرفی کرده‌اند. آن گونه که طقوش در کتاب دولت عباسیان می‌نویسد «(مأمون) به علت اینکه مادرش ایرانی بود و به حقانیت و خلافت و خلافت علی بن ابیطالب(ع) و فرزندانش بعد از او، ایمان داشت و ارتباطی تنگاتنگ با

خراسان داشت، از این‌رو اعلان تشیع کرد و به علویان متمایل شد.» (طقوش: ۱۳۴)  
در شخصیت مأمون آنچه جلب توجه می‌کند دعوت وی از رهبر علویان، یعنی امام رضا(ع) جهت حکومت‌داری است و این واقعه‌ای است که نمی‌توان از آن به سادگی عبور کرد. در بیان علت این رویداد یا اقدام مأمون، علاوه بر گرایش ایرانی خود او که پیشتر اوصاف آن رفت از مورخان از جمله میرخواند نقل شده که: «از اطراف و اکناف ولایت اسلام، خروج می‌کردند، و مأمون از این جهت پیوسته ملول و دل‌تنگ بود و سرانجام با عاقلان و اصحاب رأی در این باب مشورت کرد. رأی‌ها بر آن قرار گرفت که باید یکی از اولاد امیرالمؤمنین علی(ع) را که آراسته به حلیه علم و زیور عمل باشد ولیعهد ساخت و قرعه اختیار بر امام علی بن موسی الرضا(ع) افتاد.» (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۲۱)

در واقع حرکت‌ها و جنبش‌های علوی علیه عباسیان، از آن زمان اوج گرفت که عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد» و شعار ولایت‌داری حکومت به رهبری علویان، قیام خود را آغاز کردند اما برخلاف این شعار حکومت را خود به دست گرفته، با علویان به کینه‌ورزی برخاستند که در نتیجه موجب شد تا قیام‌های متعددی آغاز گردد که اوج آن در دوره هارون الرشید و مأمون بود. در دوره مأمون عباسی خروج ابن طباطبا و حمایت ابوالسرایا از او، تأثیر فراوان در عرصه سیاسی و اجتماعی گذاشت؛ چرا که دامنه این مخالفت‌ها آنچنان بالا گرفت که سایر علویان نیز بنای تعرض گذاشتند.

سرانجام در شهرهای بصره و اهواز زیدبن موسی بن جعفر، در یمن ابراهیم بن موسی بن جعفر، در فارس اسماعیل بن موسی بن جعفر، در مکه حسن افضس و در مداین محمدبن سلیمان به قدرت رسیدند که هر کدام به عنوان يك علوی طرفداران زیادی به گرد خود داشتند. به دنبال این قیام‌ها، دیگر اقالیم نیز دستخوش آشوب گردید، چنان‌که حجاز به دست محمدبن جعفر افتاد و احمدبن عمر بن خطاب ربیعی بر نصیبین و توابع آن چیره شد. در موصل سیدبن انس، در میافارقین موسی بن مبارک یشکری، در ارمنستان عبدالملک بن حجاف بن سلمی و در عراق عجم (ایالت جبال ایران) ابودلف عجلی به قدرت رسیده بودند. در

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی

### مروج الذهب

(جلد اول)

ترجمه

ابوالقاسم پاینده



تهران ۱۳۷۸



چنین شرایطی مأمون به ناچار تنها راه حیات و بقای حکومت خود را در حمایت علویان در کنار عنصر ایرانی از خود می‌دید. (همان: ۱۲۰)

سلطانی گنابادی در اشاره به نقش فضل بن سهل وزیر ایرانی مأمون می‌نویسد: «اغلب بلاد بر آشتند و آشوب بر همه جا مستولی گردید. فضل بن سهل منشأ آشوب‌ها را در نظر مأمون میل شدید علویان به خروج جلوه می‌داد و برای تسکین اغتشاشات و استقرار انتظام در امور بلاد، چنین مصلحت‌بینی می‌کرد که مأمون یک نفر از علویان را به ولایتعهدی خود تعیین نماید تا هم جوش و خروش علویان تسکین یابد و اضطرابات ملکی رفع شود و هم صلۀ رحم به جای آورده و در نزد خدا و رسول (ص) مأجور و مثناب باشد.» (سلطانی گنابادی، ۱۳۸۵: ۱۰۶)

سخنان فضل، با توجه به جایگاه و قدرت و مکنتی که وی در نزد مأمون داشت در تصمیم خلیفۀ عباسی برای حضور علویان در عرصه حکومت بی‌تأثیر نبود. فضل که در مقابله با اعراب درباری بود در پی آن بود تا با انتقال حکومت به علویان موجب شود با نفوذ مردمی علی بن موسی الرضا (ع) و مریدان او در خراسان از سوی خلیفۀ عباسی تمهیداتی برای حضور او در حکومت مرو فراهم شود. (مهدی‌نیا، ۱۳۸۵: ۸۸)

عده‌ای نیز بر آن هستند که «شاید قبلاً فضل بن سهل با مأمون شرط کرده بوده که از علویان در حکومت بهره‌گیرد و با قبول این پیشنهاد از سوی مأمون بوده که او را در امر حکومت‌داری یاری کرده است. زیرا با توجه به مخالفت اعراب با فضل که ایرانی بود، انتظار نمی‌رفت حضوری فعال در دربار داشته باشد. اما تلاش مأمون در جذب ایرانیان و دوری از اعراب این نیاز را مرتفع می‌کرد.» (همان: ۸۸)

برخی «نذر و تعهد» مأمون را در واگذاری خلافت به علویان، دلیلی بر نیت صادقانه او در انتخاب امام رضا (ع) به ولیعهدی دانسته‌اند چه او خود بیان کرده بود که «من با خدا عهد کردم که اگر بر برادرم امین پیروز شدم، خلافت را به برترین مردم از خاندان ابی‌طالب بسپارم» اما واقعیت این است که از زمان پیروزی او تا ولایتعهدی امام رضا (ع) دو سال سپری شده بود؛ یعنی وفای به عهد بعد از این سکوت دراز

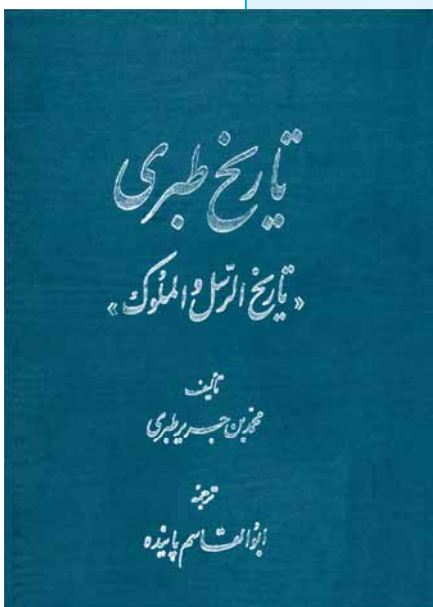
مدت را باید نشانگر شرایط پیش آمده جدید و الزام مأمون به این امر تلقی کرد. (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۱۹)

البته مشکل مأمون در این زمان تنها علویان نبودند بلکه خاندان عباسی نیز عامل تهدیدکننده دیگری برای او به حساب می‌آمدند. زیرا عباسیان و خاندان هاشمی اختلافات دیرینه با مأمون داشتند و کشتن امین به دست طاهر ذوالیمینین سردار ایرانی مأمون، به‌عنوان خلیفۀ مشروع که از نسل اعراب بود، بر خشم آنان افزود، به‌ویژه که مأمون در مقابل پایگاه آن‌ها در بغداد، مرورا انتخاب کرده بود و رضایتی به حضور در بغداد نداشت. (همان، ۱۲۱).

### منافع ولایتعهدی امام رضا (ع) برای مأمون

ولایتعهدی امام رضا (ع) برای مأمون از چند جهت مفید بود، یکی از آن رو که قیام سادات علوی را خاموش یا بی‌اثر می‌کرد. علویان که پیوسته قیام کرده و به فکر براندازی حکومت مأمون بودند، اکنون با دیدن اینکه سرآمد و پاك‌ترین علویان ولیعهد شده است به امید آنکه خلافت به آن‌ها خواهد

رسید آرام می‌شدند. وانگهی ایرانیان نیز که در حمایت از علویان نقش بارزی داشتند به‌عنوان دایی‌زادگان مأمون در دفاع از او شیفته‌تر می‌شدند، چون آن‌ها به خاندان علوی روی هم رفته علاقه‌مند بودند. مأمون در جلب حمایت ایرانیان از اینکه مادرش «مراجل» یک زن ایرانی بود بسیار استفاده کرده بود (قرشی، ۱۳۷۳: ۵۸۴) مردم همواره احترامی خاص برای علویان، به‌ویژه امامان شیعه قائل بودند و این خود سبب شده بود به آنان اعتقاد و اعتماد بیش از حدی معمول داشته باشند، هاله‌ای از تقدس که امامان را فرا گرفته بود، همه را در



**مأمون مسیر  
حرکت امام (ع)  
به خراسان را  
به گونه‌ای تنظیم  
کرده بود تا گذر آن  
حضرت به مراکز  
اصلی تشیع،  
یعنی کوفه در  
عراق عرب و قم  
در عراق عجم  
نیفتد، مبادا مردم  
به دلیل علاقه  
به آن حضرت  
شورش کنند**



برابر آن به خضوع واداشته و یک نوع تسلیم درونی را برای مردم نسبت به آن به وجود آورده بود. مأمون می کوشید تا با دعوت از رهبران علوی، این قداست را به شکلی درهم ریخته و حداقل آن‌ها را چون سایر مردمی که وقتی به حکومت رسیدند مرتکب ظلم و فساد می شوند نشان دهند. (جعفریان، ۱۳۸۰: ۴۳۵) ناگفته نماند در این دوران پایگاه‌های مردمی امامان شیعه بسیار شده و نفوذ مکتب امام علی (ع) از نظر روحی و فکری و اجتماعی مسلمانان که با امام به طور آگاهانه و همیاری عمل می کردند افزایش یافته بود. (ادیب، ۲۸۴)

### ولایتعهدی امام رضا (ع)

مسعودی چگونگی دعوت از امام رضا (ع) را این گونه شرح می دهد: «به سال دویست مأمون، رجاء بن ضحاک و یاسر خادم را پیش علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی (ع) فرستاد که او را بیاورند و او را محترمانه پیش مأمون بردند. علی بن موسی الرضا (ع) در مرو پیش مأمون رسید و مأمون او را در منزل شایسته جا داد.» (مسعودی، ۱۳۴۷: ۴۴۱)

مأمون مسیر حرکت امام به خراسان را به گونه‌ای تنظیم کرده بود تا گذر آن حضرت به مراکز اصلی تشیع، یعنی کوفه در عراق عرب و قم در عراق عجم نیفتد، مبادا مردم به دلیل علاقه به آن حضرت شورش کنند؛ لذا آن حضرت از مدینه به مکه، از آنجا به قادسیه، سپس به بصره و اهواز رفت و از اهواز حوالی بهبهان به اصطخر فارس و از آنجا به یزد و طبرس و از آنجا به نیشابور و سرانجام به مرو رسید (ولایتی، ۱۳۶۶: ۱۱۸)

مأمون عباسی همچنین ضمن دعوت امام رضا (ع) جمعی از طالبیان را به مرو فراخواند و همچنین جمعی از بنی‌العباس را که عدد آن را سی هزار نوشته‌اند. (سلطانی گنابادی، ۱۰۶)

با ورود امام رضا (ع) به مرو مأمون خواص یاران خود را فراهم آورد و گفت که در فرزندان عباس و فرزندان علی (ع) نگر بسته و هیچ کس را از علی بن موسی الرضا (ع) برای خلافت شایسته‌تر ندیده است و به عنوان ولایتعهدی با او بیعت کرد. (مسعودی، ۱۳۴۷: ۴۴۴)

### الزام امام رضا (ع) به ولایتعهدی

نویسنده عیون اخبار الرضا (ع) واگذاری

ولایتعهدی به امام رضا (ع) را این گونه نقل می کند: «مأمون به حضرت رضا (ع) گفت: من مقام علمی و فضل و بی‌اعتنایی تو به دنیا و پارسایی ات و ترس از خدا و ورع و عبادت تو را شناختم. ای فرزند رسول خدا، ترا به خلافت سزاوارتر از خویش تشخیص دادم. حضرت فرمود: به بندگی پروردگار خود افتخار می کنم و به زهد و بی‌رغبتی به دنیا، نجات و خلاصی خود از شر را می طلبم، و با ورع و عدم نزدیکی به محرّمات الهی امیدوار رسیدن به سعادت و فائز شدن به بهره‌های خداوندی و درجات قرب درگاه اویم، و با تواضع و فروتنی در این دنیا آرزوی مقام بلند را به نزد پروردگار خود، عزوجل دارم.» (صدوق؛ ۱۳۷۲: ۱۳-۳۱۲)

مأمون که در نزد نزدیکان خود اظهار به واگذاری خلافت به خاندان رسول اکرم (ص) کرده بود پی در پی پذیرفتن این سمت به امام رضا (ع) را به ایشان عنوان می کرد و بر آن پافشاری داشت و این استمرار بدان حد بود که حتی طرفداران مأمون نیز او را شیعی دانسته‌اند و این اقدام مأمون را از روی صدق درون می دانند. (همان، ۳۱۶)

اما امام رضا (ع) این اقدام را ظاهر سازی می دانست به گونه‌ای که مأمون مجبور شد در مقابل خودداری امام رضا (ع) و پاسخ منفی آن حضرت ایشان را تهدید کند: «اکنون که



آن را (خلافت) نمی‌پذیری و حاضر نمی‌شوی من به عنوان خلافت با تو بیعت کنم پس ناچار ولیعهدی مرا باید قبول کنی (تا خلافت پس از من از آن تو باشد) امام رضا(ع) نیز که نیرنگ او را می‌شناخت فرمود « به خدا سوگند پدرم، از نیای گرامش از امیرمؤمنان (ع) از رسول خدا (ص) برای من حدیث کرد که من در زمان حیات تو مسموماً از دنیا می‌میرم و مظلوم کشته می‌شوم، در حالی که فرشتگان آسمان و زمین بر من گریه می‌کنند و در سرزمین غربت در کنار هارون الرشید مدفون می‌گردم.» (قمی، ۱۳۸۱: ۱۰۳۶)

این برخورد که حتی تا تهدید امام به مرگ نیز پیشرفت، نشان از اطلاع دقیق امام(ع) از سیاست مأمون و هدف خلیفه از واگذاری حکومت به ایشان دارد. برخورد امام رضا(ع) با ظاهرسازی مأمون و خلافت عباسیان گاه چنان برخورد تنیدی بود که در مقابل این جمله مأمون که «می‌خواهم خلافت را به تو بسپارم» گفت: «اگر این خلافت از آن تو است و حق تعالی تفویض این امر به تو نموده است پس جایز نیست لباسی را که واجب تعالی در بر تو کرده باشد به دیگری بپوشانی و اگر خلافت از تو نیست چیزی که از تو نباشد چون به دیگری می‌دهی.» (مقدس اردبیلی، ۱۳۹۴: ۶۵۳)

یا در جای دیگر امام(ع) در معرفی چهره حقیقی مأمون گفت: «تو نظرت این است که مردم بگویند علی بن موسی الرضا(ع) به دنیا و ریاست بی‌رغبت نیست بلکه این دنیا است که به او بی‌رغبت است، مگر نمی‌بینید چگونه از روی آرزو و طمع ولایتعهدی را پذیرفت، باشد که به خلافت نائل گردد.» (صدوق، ۱۳۷۲: ۳۱۴)

خود مأمون نیز آنگاه که مجبور به پاسخ‌گویی به اعتراض هواخواهان خود در منصوب کردن امام(ع) به ولایتعهدی می‌شود زیر نظر گرفتن حضرت، حمایت علویان از حکومت عباسیان، و کوچک کردن مقام آن حضرت در مقابل مردم و تنزل وجهه اجتماعی ایشان را به عنوان اهداف خود از این اقدام معرفی می‌کند و در ادامه یادآور می‌شود که پس از رسیدن به این اهداف او را از میدان سیاست حذف خواهد نمود. (جعفریان، ۱۳۸۰: ۴۳۱)

آنچه که از ظاهر رفتار مأمون به دست می‌آید آن است که وی با ظرافت خاص کوشید تا وانمود کند که در این اقدام، خلوص نیت دارد و از سر حق باوری نسبت به حق علویان و نیز علاقه وافر به امام رضا(ع) دست به این کار زده است. ظاهرسازی مأمون به اندازه‌ای ماهرانه انجام گرفت که حتی بعدها آن گونه که مورخان به سیدبن طاووس نسبت داده‌اند در مسئله شهادت امام رضا(ع)، مأمون را مبری از دست داشتن در شهادت حضرت دانسته‌اند و به عنوان يك فرد شیعه و یا متمایل به امام شناسانده شده است. (همان: ۴۳۱)

امام رضا(ع) در راستای روشننگری اینکه پذیرفتن ولایتعهدی بر او تحمیل شده است بسیار تلاش کرد. این حرکت از زمان حضور امام در مدینه و آغاز سفر به خراسان تا حضور در دربار مأمون ادامه داشت. صدوق در این باب از معمول سجستانی آورده است: «زمانی که برای بردن امام رضا(ع) به خراسان پیکی به مدینه آمد من در آنجا بودم. امام چندین بار از حرم بیرون می‌آمد و دوباره به سوی مدفن پیغمبر باز می‌گشت و با صدای بلند گریه می‌کرد. من به امام نزدیک شده و سلام کردم و علت این موضوع را از آن حضرت جويا شدم. در جواب فرمود: «من از جوار جدم بیرون رفته و در غربت از دنیا خواهم رفت.»





## ... امام (ع) فرمود: «من از جوار جدم بیرون رفته و در غربت از دنیا خواهم رفت»



ایشان همچنین چون خواست از مدینه خارج شود افراد خانواده را جمع کرد و فرمود تا برای ایشان گریه کنند. سپس با تقسیم ۱۲ هزار دینار در بین آنان یادآور شد که دیگر به سوی آنان باز نمی‌گردد همچنین از بردن افراد خانواده با خود خودداری کرد. (صدوق، ۱۳۷۲: ۲۱۸)

مأمون در ششم ماه مبارک رمضان سال ۲۰۱ (ه.ق) پس از واگذاری ولیعهدی به امام رضا(ع)، در جمع عمومی، ولایتعهدی آن حضرت را به مردم اعلام نمود و خلیق را امر به بیعت با آن حضرت نمود و او را «الرضا من آل محمد» لقب داد و امر کرد که لواها و علم‌های سیاه را که شعار بنی‌عباس بود به علم‌های سبز تبدیل کرده و نام حضرتش را بر دینار و درهم ضرب نمایند. (طبری، ۱۳۷۲: ج ۱۳: ۵۶۵۹)

در این بین تلاش‌های بسیار کرد تا از مقام علمی و دینی حضرت رضا(ع) بکاهد که برگزاری محافل علمی یکی از روش‌ها بود که به بیان همگان «امام با هیچ عالم یهودی، نصرانی و ... روبه‌رو نمی‌شد جز آنکه بر او برتری می‌یافت و مردم می‌گفتند آن حضرت شایسته‌تر از مأمون برای تصدیق مقام خلافت است.» (جعفریان، ۱۳۸۰: ۴۴۳)

همچنین حوادثی چون بروز خشک‌سالی و دعوت از امام (ع) برای خواندن نماز باران و نزول و بارش باران که موجب ارتباط عاطفی مردم با آن حضرت و افزایش مقام ایشان گشت و حضور امام در نماز عیدفطر و استقبال گسترده از آن حضرت موجب شد تا جایگاه امام در نزد مردم بالاتر رود و مأمون از این موضوع احساس خطر کند.

این امر در نماز عید فطر نمودی روشن داشت: «روز عیدی رسید و مأمون از حضرت تقاضا کرد که به نیابت وی با مردم به مصلی رفته نماز عید بخواند حضرت فرمود: مرا از این کار معاف دار. مأمون اصرار ورزید آن حضرت فرمود: اگر ناچار باید نماز عید بخوانم همچنان خواهم خواند که جدم رسول خدا (ص) و جد دیگرم علی مرتضی (ع) خوانده است. گفت: به هر نحو میل داری عمل کن. خلیق که از عزیمت آن حضرت به مصلی مستحضر شدند درب منزل وی تجمع نمودند.

حضرتش از منزل بیرون تشریف آورده در حالتی که لباس سفید لطیف و کوتاهی بر تن مبارکش بود و عمامه لطیفی بر سر داشت و آزار را از ساق پای مبارک بالازده بود با پای برهنه با هیبت ملکوتی و جلوه الهی رو به مصلی نهاد، و هر دم به صدای بلند تکبیر می‌گفت و دعوت می‌خواند. خلیق را که نظر بر جمال نورانی و هیمنه یزدانی وی افتاد، همه پاها برهنه نموده و صدا به ناله و ضجه بلند نمودند و در گفتن تکبیر يك صدا با وی موافقت می‌نمودند و در هر قدام از صدای تکبیر مردم، شهر به لرزه در می‌آمد. گویی در و دیوار با آن‌ها هم‌صدا می‌شدند. چنان در شهر شور و ولوله افتاد که مأمون مضطرب و بیمناک گردید که مبادا مردم يك مرتبه فریفته آن حضرت شوند و این نماز به خلع یا قتل او منتهی گردد. لذا با عجله نزد حضرت فرستاد که تو را از نماز خواندن معاف داشتیم. به منزل خود معاودت کن که دیگری را می‌فرستیم.» (سلطانی گنابادی، ۱۳۸۵: ۱۰۸)

این ارادت مردم به امام و وجاهت ایشان در جامعه ایرانی، همچنین مخالفت خاندان عباسی در کنار دیگر عوامل، موجب شد تا مأمون که سیاست‌های خود را شکست خورده دید در پی حذف امام رضا(ع) از عرصه سیاسی برآید.

### شهادت امام رضا(ع)

مخالفت اعراب درباری با حضور ایرانیان، از جمله با فضل بن سهل و فرزندانش، در دستگاه خلافت و قدرت‌گیری آنان و مخالفت صاحب منصبان عباسی با حضور علویان و بالاخص امام رضا(ع) در عرصه قدرت سیاسی و حکومتی موجب شد تا حرکت‌هایی علیه مأمون در بین حکام عباسی در عراق شکل گیرد مأمون بار دیگر در پی جلب رضایت عباسیان و خواسته‌های آنان برآمد. پس در پی دور کردن فضل بن سهل و حضرت رضا (ع) از حکومت عباسیان و دربار خود برآمد (صدوق، ۱۳۷۲: ج ۲، ۳۲۶)

اما این کار با توجه به طرفداران آن حضرت در عیان امکان نداشت. هنگامی که مأمون برای انتقال مرکز خلافت از مرو عازم عراق شد آخر صفر سال ۲۰۳ (ه.ق) امام در طوس وفات



کرد. به نقل اکثر منابع از جمله العبر، وفات امام به سبب انگوری بود که در مجلس مأمون خورده بود.

مأمون که در پی بازگشت به بغداد بود و از فضل بن سهل و امام رضا(ع) نیز هراس داشت طی توطئه‌ای فضل بن سهل را در حمام به قتل رساند و با برگزاری مجلسی و دعوت از امام رضا(ع) نقشه مسموم کردن آن حضرت را کشید و روز دیگر گریبان چاک زد.

شیخ صدوق پس از بیان دعوت امام رضا(ع) به مجلسی در حضور مأمون، مسموم شدن امام را این گونه نقل می‌کند: [مأمون خطاب به امام رضا(ع) از انگوری که در پیش روی او بود] گفت: «شما از این تناول کنید. امام فرمود: مرا از خوردن آن معاف بدار، گفت: باید تناول کنی، برای چه نمی‌خوری؟ شاید خیال بدی درباره من کرده‌ای؟ و خوشه انگور را برداشت و چند دانه از آن را خورد، و بعد به پیش آورده و امام از او گرفت و سه دانه از آن به دهن گذارده و خوشه را بر زمین نهاد و برخاست. مأمون پرسید به کجا می‌روی؟ فرمود: بدانجا که تو مرا فرستادی، و عبا به سر کشیده خارج شد.» (صدوق، ۱۳۷۲: ج ۲؛ ۸-۵۹۵) امام بعد از این مجلس به محل اقامت خود رجوع کرد و یک روز پس از آن (آخر ماه صفر سال ۲۰۳ ه. ق) حضرت به شهادت رسید. مأمون که از مردم در هراس بود خیر وفات آن حضرت را پس از یک روز و یک شب سکوت علنی کرد. ابلاغ این خبر موجب خروش مردم و شورشی در شهر شد اما با وساطت محمد بن جعفر، عمّ حضرت رضا(ع) که به درخواست مأمون صورت گرفت، این شورش فرو نشست اما بر همگان آشکار شد که با دسیسه مأمون حضرت به شهادت رسیده است.

### نتایج حضور امام رضا(ع) در مرو

حضور امام رضا(ع) در مرو و ولایتعهدی ایشان موجب شد که بیشتر علویان از حجاز روی به خراسان نهادند و از الطاف و مرحام صوری و عنایات باطنی آن حضرت بهره‌مند شدند «اما در عراق بنی العباس که از ولایتعهدی آن حضرت خشمناک و ناراحت بودند و خلافت را با این عمل مأمون از آل عباس خارج شده می‌دیدند سر به آشوب

گذاشته و مأمون را از خلافت خلع و با ابراهیم بن مهدی عباس، عموی مأمون بیعت نموده و بر بغداد استیلا یافتند.» (سلطانی گنابادی، ۱۳۸۵: ۱۰۹)

این حضور زمینه را برای قبول تشیع در ایران آماده ساخت و طرفداران این مکتب با امیدواری به وجود مبارک آن حضرت مشغول تبلیغ شدند. رشد تشیع در ایران در کنار عوامل متعدد نشئت گرفته از حضور حضرت رضا (ع) در ایران و حضور پیرنگ علویان در این سرزمین است.

برگزاری مجالس مناظره با معروفترین فعالترین دانشمندان اهل خلافت، فرصت مناسبی برای امام فراهم کرد تا ضمن ادای رسالت بزرگ خویش در نشر علوم اسلامی، راه را از طریق مباحث علمی بر مخالفان اسلام و شبهات وارده به اسلام در آن شرایط حساس که مرزهای جهان اسلام گسترش یافته بود ببندد؛ زیرا زمان عباسیان زمان بحث و استدلال و ایراد و شبهه و امثال آنها بود که یهود و نصاری، زردشتی‌ها، صابئین و مذاهب و فرقه‌های ایرانی به دین مبین اسلام می‌گرویدند و چون این مجالس نوعاً در دربار مأمون توسط ولیعهد انجام می‌گرفت همه جا تبلیغ می‌شد و مبنای دینی را محکم‌تر می‌نمود. (قرشی، ۱۳۷۳: ۵۸۵)

همچنین مقام والای اهل بیت و سر وجود امامت و خلافت بر حق پیامبر(ص) در این دوران آشکار گشت، مخصوصاً ایرانیان که از دور مطالبی را شنیده و نادیده عاشق این خاندان شده بودند، از نزدیک با آنان آشنا شده و پیمان معرفت و ارادت خویش را راسخ‌تر ساختند و این ضربات سنگینی بر حکومت عباسیان وارد ساخت.

شکست توطئه دستگاه عباسی، ارائه روح آزادمنش اسلام و سماحت و وسعت نظر آن، ثابت کردن اینکه یک پیشوای بزرگ اسلامی باید از تمام مکتب‌ها آگاه باشد، معرفی قدرت و مهارت امام رضا(ع) در بحث و علم و دانش و یافتن دوستان وفاداری از بین ایرانیان برای آن حضرت از دیگر نتایج حضور حضرت رضا(ع) به عنوان ولیعهد جهان اسلام در دربار و مرکز خلافت عباسیان بود. (مکارم شیرازی: ۱۳۶۶: ۴۷۴)



## رشد تشیع در ایران در کنار عوامل متعدد، نشئت گرفته از حضور حضرت رضا(ع) در ایران و حضور پررنگ علویان در این سرزمین است



مطرح شدن تشیع و مکتب اهل بیت از دیگر نتایج ولایتعهدی امام رضا (ع) بود. در آن روز مدینه تنها یک شهر مقدس مذهبی بود و در عرصه سیاسی پایتخت مقام و جایگاه والایی داشت. حضور امام رضا(ع) در این شهر موجب شد تا تشیع و مکتب علوی شهرت یابد، چیزی که در مدینه امکان پذیر نبود. از طرف دیگر آن همه سادات علوی که امروز کمتر شهری یافت می شود که قبر یک یا دو نفر امام زاده در آن نباشد، به دلگرمی امام رضا(ع) وارد ایران شدند و ورود آن ها، خود ترویج و تبلیغ مکتب تشیع بود و این حضور، ارادت ایرانیان و بالاخص خراسانیان را به حضرت رضا (ع) و خاندان ایشان بیشتر نموده بود. (قرشی، ۱۳۷۳: ۲۲۶)

گسترش علم در این عصر هم از نتایج حضور حضرت رضا(ع) بود چون با برپایی مجالس مناظرات و مباحث علمی علوم این دوره رشد یافت. این مناظرات با توجه به اهمیتی که خود مأمون به مباحث علمی داشت با حضور حضرت امام رضا (ع) به عنوان عالم و دانشمندی که بر علوم احاطه داشت مورد توجه اکثر علما و اندیشمندان بود. این توجه به علم چنان بود که حتی از خود امام رضا(ع) نیز اثری در طب را معرفی کرده اند که به عنوان «رساله ذهبیه» موسوم گردید. (محقق: ۱۳۶۶: ۲۵۷)

رشد شعر و ادب در این عصر قابل توجه است. شعرایی چون دعبیل خزائی که ارتباط نزدیکی با امام رضا(ع) داشتند توانست در سایه عنایات و توجهات ایشان آثار فاخری را از خود به جای گذارند که امروز نیز مورد توجه اهل فن است.

### نتیجه

هر چند مأمون در پی اهداف سیاسی و به دنبال تضعیف امام رضا(ع) در تلاش بود تا با زیر نظر داشتن امام در دربار حکومتی از مقام و جایگاه آن حضرت بکاهد و بتواند قدرت خود را با حمایت ایرانیان که مسرور از دعوت امام رضا (ع) در بین خود بودند، تقویت کند اما با درایت حضرت علی بن موسی الرضا(ع) این نقشه او شکست خورد و موجب شد تا مأمون علاوه بر اذعان به اشتباه خود با شهادت حضرت رضا(ع) از مقام و منزلت خود بکاهد و مقامش

در نزد ایرانیان و علویان تنزل یابد، در حالی که حضور امام رضا (ع) در مرو نه تنها از ارزش آن حضرت نکاست بلکه ضمن افزایش ارادت ایرانیان به خاندان رسول اکرم (ص) و گسترش تشیع در ایران موجب شد تا فرهنگ اسلام محمدی که نشئت گرفته از آموزه های خاندان آن حضرت بود در جهان اسلام گسترش یابد و تقویت شود.

### منابع

۱. اکبری، امیر: برامکه و عوامل نزاع دیوان سالاری ایران و اعراب در عهد هارون عباسی، فصل نامه پژوهشی تاریخ، سال دوم، شماره هفتم، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد.
۲. طقوش، محمدسهیل: دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، با اضافات رسول جعفریان، چاپ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. اکبری، امیر: تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، آستان قدس، سمت، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱ به نقل از روضه الصفا.
۴. جعفریان، رسول: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه(ع)، چاپ چهارم، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۰.
۵. سلطانی گنابادی، میرزا محمدباقر: رهبران طریقت و عرفان، چاپ ششم، تهران، حقیقت، ۱۳۸۵.
۶. مهدی نیا، جعفر: وزیرکشی از بزرگ مهر تا امروز، ج ۱، تهران، امید فردا.
۷. پیرنیا، حسن - عباس اقبال آشتیانی: تاریخ کامل ایران، تهران، بهزاد، ۱۳۸۲.
۸. قرشی، سیدعلی اکبر: خاندان وحی، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.
۹. ادیب، عادل: زندگی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه، اسدالله میشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. مسعودی، علی بن حسین: مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۷.
۱۱. ولایتی، علی اکبر: خراسان در آستانه سفر حضرت علی بن موسی الرضا(ع)، مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، مشهد، آستان قدس، تیرماه ۱۳۶۶.
۱۲. صدوق، مستفید، حمیدرضا - علی اکبر غفاری: ترجمه عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲.
۱۳. قمی، عباس: منتهی الآمال، ویرایش کاظم عابدینی مطلق، چاپ دوم، تهران، فراروی، ۱۳۸۱.
۱۴. مقدس اردبیلی: احمدین محمد: حدیقه الشیعه، تهران، انتشارات گلی، ۱۳۹۴ هجری قمری.
۱۵. طبری، محمدبن جریر: تاریخ الرسل والملوک یا تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۳، چاپ پنجم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۲، ص ۵۶۵۹.
۱۶. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد: العبر (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۴.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر: مناظرات تاریخی امام رضا(ع) با پیروان مذاهب و مکاتب، مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، مشهد، آستان قدس، تیرماه ۱۳۶۶.
۱۸. محقق، مهدی: نهضت ترجمه و نشر علوم بیگانگان در زمان حضرت رضا(ع)، مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، مشهد، آستان قدس، تیرماه ۱۳۶۶.
۱۹. فلسفی، محمدتقی: امام و حفظ سنن و احکام اسلام، مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، مشهد، آستان قدس، تیرماه ۱۳۶۶.